**مبارزات عادلانهٔ آزاد یبخش ملی خلقهای آسیا، افریقا وامریکای‌لاتین یکی ازسه جریان، دریك مسیرعظیم ونیرومند ضد ارتجاع ، ضدجنگ ـ غیرعادلانه، ضداستعمار وامپریالیزم جهانی درسیارهٔ ماست .**

## استعمار نو

دوران معاصر ، دوران اضمحلال کامل استعمار است .

درهم شکستن زنجیر اسا رت استعمار، در زیر ضر بات جنبش ـ های آزادی بخش ملی ، از نظر اهمیت تاریخی دومین حادثه ایست که بعد از ایجاد نظام جهانی نو ین اجتماعی در جهان ، روی داده‌است وبجای مستعمرات و کشور های‌نیمه مستعمرهٔ سابق ، بیش از ۷۰کشور مستقل نو بنیاد در قاره های آسیا، افریقا وامریکای لاتین ، با نفو س بیشتر از ۱۹۰۰ ملیون پدید گشته است .

مردم این کشور ها به دوران جدید تکامل اجتماعی خود گام نهاده واکنون در سیاست بین المللی فعالانه شرکت می ورزند وبمثا به نیروی بزرگ انقلابی جهان ،مبارزه عادلانه خود را دلیرانه پیش می‌ـ برند .

باوجود آنکه اکثر کشور های آسیا ، افریقا وامریکای لاتین ، که درسابق‌مستعمرهٔ‌نیمه‌مستعمره‌بودند استقلال سیاسی شانرا بدست آو رده اند ، ولی عملا در قید وابستگی سیا سی ، اقتصا دی و نظامی کشور های امپر یا لیستی میباشند وهریك از آنها ، طبق شرایط مشخص کشور خود ، به اشکال مختلف علیه امپر یالیز م و رژیم های ارتجاعی هوا دار آن ، مبارزه می نمایند ، زیرا دولت ها ی استعمار گرحاضرنیستند داوطلبانه از استثمار استعماری کشور ها ی نو باستقلال رسیده‌دست بردارند . امپریالیست ها ودر راس آنها امپریالیزم اضلاع متحده امریکا ، مذ بو حانه تلاش میکنند باتوسل به شیوه های نو وبا شکال جدید به استثمار استعماری کشور ها ئیکه یوغ اسارت استعمار کهن را بدو ر انداز خته‌اند، ادامه‌دهند .

امپریالیزم در پهلوی شیوه ها ی کهنه استعماری ، که هنوز در موزد بعضی از کشور ها تطبیق می شود، شیوه‌های زرنگ تر ، پنهانی تر و مهلك تر استعمار نو رابکار می برد . استعمار نو چیز دیگری جز ادا مه ا ستعمار کهن به شکل جدید نمی باشد .

«استعمار نو ، استعمار دورا ن تلاشی وورشکست‌سیستم‌استعماری است . استعمار نو عبارت است از حفظ تسلط امپر یالیستی و تحکیم وتوسعهٔ این تسلط در مستعمرا ت سابق به شکل مستور وزیر پرده» اینست تعریف صحیح و علمی از استعمار نو، که هیچگو نه تو جیه و طرف دیگر ندا ر د ، هر گونه تو جیه وطر فی برا ی آن اختراع کردن ، در حقیقت‌اذهان عامه را از وسایس استعمار نو ین به‌سوی‌دیگرمتوجه‌ساختن‌است ، که این بذات خود ، فهمیده یانافهمیده خدمتی است بهرام امپر یالیزم .

امپر یا لیستها کو شش میکنند تا از راه بکار بردن جمیع وسایل و شیوه های استعمار کهن و نو ین پایگاهای موجود خود را حفظ و پایگاه های جدید اجتماعی،اقتصادی ونظامی بدست آورند .

ـ ایجاد پایگاه ها و پکت های نظامی و سیاسی ، ازقبیل پیمان نظا می سنتو و سیاتو ، موسسه کشور ـ های امریکائی و دیگر قرار دادهای اسارت آور دو جانبه و چند جا نبه نظامی واقتصادی واستفاده از آ ن بحیث موضع‌تعرضی‌علیه کشورهای صلحدو ست و سر کو بی‌جنبش‌ـ های مترقی ، دمو کراتیك و ملی در داخل کشو ر ها ی و ا بسته،

ـ پشتیبا نی نظا می و ما لی از ر ژ یم ها ی د ست نشا نـ ه وارتجاعی و بوجود آوردن کودتا ـ های‌نظامی ضد ملی وضددموکراتیك علیه حکومات ملی ومترقی.

ـ تشکیل قـدراسیو ن ها ی ساختگی در مستعمرات ، بحیث توطئه علیه پیروز ی جنبش‌آزادی ـ بخش ملی در مناطق‌مربوط آن ، از قبیل فدارسیون‌رودیشیاونیاسالند، فدراسیون شیخ نشینی های خلیج فارس ، مالیزی وغیره .

ـ استعمار دسته جمعی وعملیات دسته جمعی ، مانند ایجاد بازارهای مشترك وتجاوز مشترك مثلث علیه مصرو تجاوز بر کانگو وویتنام .

ـ صدور سرمایه و تشکیل شرکت های‌مختلط ، غرض‌جلوگیری از صنعتی شدن و رشد اقتصاد ملی کشور ها .

ـتعرض ایدئولوژیك علیه اندیشه‌ـ های دمو کراتیك خلق وعنا صر مترقی ووطن پرست ، زیر عنوا ن باصطلاح مبارزه علیه ایدئو لوژی ـ های بیگانه (!)

ـ مداخله مستور در امور داخلی کشور ها ، از راه سازمانهای جاسوسی و « سپاه صلح ».

ـتبلیغ ، تشویق و تلقین راه رشد سرمایه داری وتقویه سکتو ر خصوصی در برابر راه رشد غیر سرمایه داری و سکتور دو لتی اقتصاد . زیرا «تحکیم و تو سعه سکتور دولتی ، تربیه پرسونل فنی ملی وتوسعه روابط با کشور ها ی صلحدوست پایهٔ های استعمار نو را درهم می کوبد » .

ـ تشویق جنگ های تجاوزکارانهٔ محلی ، تقویه روحیه جنگ طلبی و تجاوز وضد یت‌با صلح جهانی .

## حقوق کارگران

### تلف میشود

هفته گذشته عده‌ئی از کار گران شرکت تعمیراتی کهسار ، به ادارهٔ پرچم مراجعه‌ونسبت‌به اینکه‌ریاست شرکت ازیکسال باینطرف، علی‌رغم قرار دادی‌که باایشان عقد کرده، از پرداخت حقوق شان سرباز میزند وبه مراجعات مکرر آنان درین زمینه بازورگوئی جواب میدهد ، شکـایت کردند .

طوریکه نمایندهٔ پر چم به غرض تحقیق موضوع‌بامقام مسؤول‌شرکت تعمیراتی کهسار تماس گرفت، مقام موصوف به حقیقت امر اعتراف‌کرد، ولی از ایفای تکلیف خود دربرابر ادعای قانونی کارگران شانه خالـی نمود .

پرچم که دفاع ازحقوق کارگران وزحمتکشان محروم کشور را وظیفهٔ بزرگ خویش میداند ، جداً دقت مقامات مسؤول را درین مورد جلب میکند وطرح وتصویب قانون عادلانه کار وکارگررا به نفع کارگران کشور دربرابر اینگونه خود سریها و حق تلفی‌ها امری جدی‌وضروری میداند.

ـ ایجاد تفرقه و نفاق ، عدم‌اتحاد وپخش اتهامات ناروا در بین‌نیرو ـ های ملی و دمو کراتیك وطن‌پرست وترقیخواه ، جلو گیری وتخر یب جبهه متحد ملی ودمو کراتیك که‌علیه ارتجاع داخلی وبین المللی مبارزه می نماید .

ـ بر انگیختن اختلافات ملـی ، مذ هبی، نژادی‌وغیره‌واجرای‌سیاست «تفرقه انداز وحکومت کن» .

ـ توطئه ، ترور ،سبو تاژ،فشار اقتصادی، تطمیع وتهدید... وغیره.

اینست و سایل چندیکه بصورت فور مول بندی شده ،از شیوه ها و اشکال جدید استعمار نو آرائه‌گردید که در آینده‌راجع به اشکال‌وچهره‌ـ های‌مختلف‌آن‌وخطراتیکه‌ازاین‌ناحیه به استقلال، حاکمیت ملی وتما میت ارضی کشور های کم رشد متو جه است ، بطور مفصل بـحث بعمل خواهد آمد.

**میر اکبر (خیبر)**

## عفریت ارتجاع

**عفریت ار تجاع ،**
**جلاد کهنه کار !**
**خود را نگاهدار ... که تـوفـان**
**خشم خلق ،**
**این سیل بی امان:**
**آخر به کام مرگ‌فرو میبرد ترا .**

•

**ای اهر من !...**
**گریخت در آغوش قرنها ،**
**آن شوم لحظه ها ...**
**کاندیشه های تار تو چون اختـر**
**سیاه،**
**یاچشم دوزخی ،**
**آگنده از گناه ...**
**در آسمان روشن‌پندار خلقها،**
**میکرد جلوه ها .**

•

**آری ... گذشت !...**
**آنروزها‌گذشت‌که‌دیوسیه‌درون،**
**باجا مهٔ سپیدو ،**
**مرموز وپر فسون ...**
**گمگشتگان وادی شبهای‌جهل را،**
**در پرتگاه و هم ،**
**میکرد سر نگون .**

•

**ای گرگ پارسا ... !**
**روبای پیر دردل ویرانه قرون !**
**امروز، علم‌رهبر بیدار خلقهاست،**
**انسان به بال دانش‌نو میرودبپاه.**
**بس روشنست راه.**
**وین مرغ‌چرختاز ،**
**هرگز نمی پرد ،**
**اندر هوای تو ،**
**اندرهوای‌توکه‌چوروح گناهکار...**
**بس‌تیره‌است وتار.**

•

**ای جغد کور !**
**بربرج قلعهٔ‌کهن، این‌آشیان‌شوم،**
**بیجا نهاده ئی .**
**اینجامسیرسیل‌خروشان‌زندگیست**
**فرزند روزگارنو، این موج‌پیشرو،**
**آخر بکام مرگ‌فرو میبرد ترا !.**

**(بارق‌شفیعی)**


## پرچم

**به دو زبان پښتو ودری فعلابروزهای پنجشنبه نشر می شود**

**سال تاسیس : حوت ۱۳۴۶**
**صاحب امتیاز و مدیر مسؤول : سلیمان «لا یق»**
**آدرس : غوثی مارکیت محمد جانخان واټ کابل ـ افغانستان**
**نمبر حساب جاری جریده: ۳۸۵۳ پښتنی تجار تی بانك.**

**۱ شتراك**
**مرکز: سا لانه ۱۰۰ ـ افغانی**
**ولایات و پښتو نستان: سا لانه ۱۱۰ـ افغانی**
**خارج کشور : سا لانه ۱۰دالر**
**قیمت یك شماره: ۲ـا فغانی**


**دولتی مطبعه**


# پرچم

ا. عمر فیض ـ کلکتا ـ ۱۹۶۸ ـ ۱۱ اپریل

**ناشر اندیشه های دموکراتیك خلق افغانستان**

**شماره (پنجم) ۲۲ حمل ۱۳۴۷ هـ ۱۱ اپریل ۱۹۶۸ع**


## طبقه‌جوان کارگر پیشرو ترین

### نیروی اجتماعی کشور

دراین چندسال اخیر اید یالوگ‌ها ئی (صاحبان نظریات اقتصا دی وسیاسی) درکشور ظاهر شده اندکه دربرابر مفهوم خلق بطور عام ، زحمتکشان وطبقه کارگر کشوربصورت خا ص حسا سیت نشـا ن مید هند، ا ز کلمه خلق وکا ر گـراظـها ر وحشت مـینما یـند ، ضد آموزش‌نوین چنگ به‌جهان‌بینی‌های فرتوت میزننـد وشعوری یـا غیرشعوری‌به‌امپر یالیزم، فئودالیزم، تاجران‌بزرگ‌دلال‌وبیروکراسی‌خدمت مینمایند.

آموزش نوین مبین ایـن اصـل‌جاویدان است که «خلق سـازنـده واقعی جریان تاریخ و نیروی تعیین‌کننده تکامل اجتماعی است».

توده های خلـق در جامعـه مـاعبارتست از کار گران ، توده های عظیم دهقانان،پیشه وران،روشنفکران ز حمتـکش ودیـگر قشر هـای تحول طلب که طبقه جوان کارگـرافغانستان از لحاظ ماموریت‌تاریخی خود پیشروترین آنها بشمارمیرود.

خلق در جامعه ما اکثریت قریب‌بتمام افراد کشوراست، با استثنای طبقات وقشرهای حاکمه مـلا کا ن‌فئودال، تا جران بـزرگ د لا ل و بیرو کر ا تها ی مـلا ك و تا جـرپیشه . در اینجا پر سشی بمیـان می آید که توده های مردم چـرا سازندگان تاریخ اند؟ پاسخ سا ده وعلمی است. زیرا توده های مـردم تمام نـعم مادی جا معه را تـولـید میکنند. تولید مادی اساس زند گی اجتماعی است. زحمتکشان وتـوده‌ـ های مردم نیروی عمده تولید انـد. بادست های پرآبلهٔ کار گـر ا ن و توده‌های مردم‌است که‌تمام ارزشهای مادی ازقبیل مواد غذا ئی، پوشا ك دراء راه، پل، کارخانه، ساختمانهای شهر وده وتمام لوازم زندگـی... و غیره ایجادمیشود، افزار کار تکامل مینماید ومنتج به تغییر نیرو ها ی تولیدی میگردد وشرط لازم گذار به نظام مترقی تر اجـتماعی را تـهیه میبینند .

موضوع‌بهمینجا خاتمه‌نمییابد، بلکه این توده های مردم است که‌نیروی عمده واساسی جـامعه را تشکیـل میدهند وسر نوشت تغییرات کیفی وبنیادی اجتما عی ونهضت هـا ی سیاسی وآزادی بـخش را تـعیین می‌نمایند، سهم عظیمی در رشد و تکامل فرهنگ میگیرند ودر اثرکار وزحمت خود علم وهنر خلق میکنند.

مبـارزه طبقات ودر درجـه اول مبارزه زحمتکشان علیه استثمـارـ گران، نیروی محرك تکامل جـوامعـ ایست که در آنها طبقات متخاصم وجود دارد . قیام های غلامان کـه نظام غلامـی‌را ازبیـن برد نـیروی عمده‌ای بود که‌باعث بوجود آ مد ن جامعه فئودالی گردید .

(ص۳)

## معرکه خونین کربلا

در ین هفته مسلمانان جهان روزهای یـاد بـو د مبارزات دلیرانـه شهیدانی را برگزار کردند، که‌قرنها پیش در دشوار ترین شرایطی، علیه بیداد وستمگری یزیدیان بپا خاسته بودند.

پرچم با تشخیص ماهیت وارزش اینگو نه مبـارزات ضد استبدادی، بکلیه مردم تحت ستم دعوت میدهد تـا سـنن مبـارزات ضد استبدادی گذشتگان را گرامی دارند. و بخاطر تامین حق وعدالت اجتماعی متحدانه مبارزه نمایند .

## تروردا کتر کنگ

داکتر مارتین لوتر کنـگ زعیم سیاهپوستان امریکا با ضرب گلولهٔ یك نفر از سفید پوستان نژادپرست ومتعصب امریکایی به قتل رسید .

قتل لوتر کنگ که باعث تو لید هیجان وخشم عمومی در سر تاسر اضلاع متحـده امریکـا و بشریت مترقی گـردیده، نمونـه دیگری از سیاست ارتجاعی ضد دموکراتیـك محافل حاکمه مـرتجع امریکاست، کـه در داخـل علیـه آزاد یهـای دموکـراتیك و درخارج ازآن کشور علیه جنبشهای‌آزادیبخش وترقیخواه ضد امپریالستی تعقیب می‌گردد .

این عمل جنایت کارانه، بار دیگر پرده از روی «جهان آزاد» ، «جهان آزادی ودموکراسی تفنگچه ودولار» برداشت .

## تبلیغات ضدمصالح‌ملی

خبر نگاران پرچم از گوشه‌وکنار مملکت اطلاع میدهند که در بعضی از ولایات دور ونزدیك کشورگروهی از مـرتجعین در بین مـردم نجیب افغانستان، علیه‌علم، ترقی ومعارف تبلیغات تحریك کننده‌ای مینمایند. هرگاه‌مقامات‌مسؤول‌ازینگونه‌تبلیغات ضد مصالح ملی کـه علی العموم از منابع خارجـی سر چشمه می‌گیرد، بهنگام جلوگیری نکنند ، مسؤولیت عواقب وخیم آن، بیشتر متوجه خود آنها خواهد بود .

## یك نظر اجمالی برمنابع مالی پلان

### پنجساله سوم کشور

**ـ۲ـ**

**راه تدارك سرمایه**

**الف ـ از منابع داخلی :**

امروز تجـارب کشور ها نشان میدهد که مهمترین وبزرگترین منبع برای تـأمین وسایل لازم ، بمقصد رشد اقتصاد ملی وصنعتی سـاختـن کشور، منـابـع داخلی است کـه در افغانستان از طرق ذیل بدست آمده میتواند :

ـ خاتمه دادن به تشبثات تاجران بزرگ دلال داخلی (کمپرادور ها ) وتاجران‌خارجی وانحصارات کشور ـ های سرمایه داری (بیش از چندین صد تاجر ونمایندگی‌خارجی ازکشور هـای امریکـا ، المان غرب ، جاپان انگلستان، فرانسه، هالند،پاکستان ایران، هندوستان ... وغیره برضد منافع ملی مـا، د ر تشبثات تجاری ساختمانی، مالی‌وصنعتی مشغولند.) تاجران و نمایندگی های انحصارات سرمایه داری، سالیانه سهم قـابل ملاحظه‌ئی از ثروت ملی واز زحمت مردم مارا بشکل سود ومفاد خالص ازکشور خـارج می‌نمایند . کوتـاه ساختن این نو ع تشبثات خـارجی موجب آن میگردد که در عواید ملـی افزایش بعمل‌آیدوحاصل‌آن‌به‌مصرف رشد اقتصاد ملی برسد .

بدین ترتیب هرگاه تجارت‌خارجی ملی گردد، در عواید ملی و عواید دولت افزایش بزرگی بوجود می‌آید.

ـ منبع دیگر تراکم سرمایه ، در نتیجه انجام اصلا حـات اسا سی ودموکراتیك ارضی فراهم میگردد. امروز در کشور سالیانه مبالغ‌زیادی از درآمد ملی، بصورت بهره مالکانه ارضی ودیگر عوارض‌فئودالی،صرف مخارج ومصارف بـی مورد و غـیر اقتصادی فئودالها میشود . انجـام این گونه اصلاحات ارضی و توزیع زمین به دهاقین‌کم زمین وبی‌زمین ، ایجاد فارم های بزرگ ووسیع‌دولتی منابع فراوانی‌را به عواید ملی‌وعواید دولت باز میگرداندودرنتیجه ازیکسو موجب الغای روابط فئودالی درتولید زراعتی میگردد واز سوی دیگرباعث رشد نیروهای مولده ورویج تخنیك جدید در اقتصاد دهاتـی وافزایش تـولید می‌شود . همچنـان درانجام اصلا حات اساسی ارضی دهقانـان کشور، که نیروی عظیم کار انه، از منتم استثمار ملاکین فئودال نجات می یابند ودر افزایش عواید ملـی نقش عظیمی را ایفا می‌نمایند .

ـ منبع دیگر عواید عبارت ازملی کردن وملی نگهداشتن صنایع‌کلیدی فابریکه‌های‌بزرگ ومتوسط ،بانکها، وسایل حمل ونقل وتقویه روزافزون سکتور (بخش) دولتی اقتصاد است که تجربه کشور های مترقی مـؤید آن می‌باشد .

ـ از طریق ایجاد اصلاحات عمیق اداره مالی وصرفه جوئی های مالی، بهره برداری مؤثر ودرست از مواد کار، منابع مالـی و منابع ثروتهای طبیعی، اصلاحات‌بنیادی‌اداری‌کشور، اتخاذ یـك شیوه جد یـد متر قـی و دموکراتیك سیستم مالیه ، جلب پس انـداز هـای مردم و تشویـق سرمایه گذاری درشق‌صنعت، ایجاد یك اداره مترقی اقتصادی ... وغیره میتوان مدارك معقول‌وقابل ملاحظه‌ئی برای سرمایه گذاری های دولتی‌تهیه دید وهم عواید ملی ودولت‌راافزایش داد.

**ب ـ از منابع خارجی :**

مسلم است‌که منابع داخلی،منابع عمده واساسی تراکم سرمایه بشمار میرود. ولی از آنجائیکه افغانستان چند ین صد سال از ملل پیشرفته جهان عقب مانده است وبرای تهیه مقدمات یك رشد سریع اقتصاد ملی منابع بازهم بیشتر مالی وتخنیکی‌را ایجاب می‌نماید ، میرهن است کـه صرفاً منابع داخلی‌غیر کافی‌میباشد.

لذا جلب کمك های کشور هـای صلحدوست خارجی برای تقویه‌بنیه مالی وفنی‌کشور بشکل امداد،قرضه واعتبار تحت شرایط زیرین ضروری پنداشته میشود :

ـ امدادوقرضه، بدون‌شرط وتعهد سیاسی باشد .

ـ درامور زیرسازی‌اقتصاد ملی، پروژه های بزرگ صنعتی و زراعتی وایجاد کادر های فنی مصرف‌شود .

(ص۲)

# دخالت در سیاست

## واشتراك درنهضت حق‌مسلم‌ووظیفه‌مبرم خلق افغانستان است

خصوصیت نظام استبدادواستعمار است تاخلق را ازدخالت درسیاست وشرکت‌درنهضت‌های‌رهایی‌بخش‌دور وجدا نگاه‌دارد. محافل‌حاکمه‌ارتجاعی کشور که مداخله و اشتراك فعال طبقات زحمتکش مردم را درنهضت وامور سیاسی وطن، عظیم ترین‌خطر ومانع درزراه منافع خویش میدانند، باتوسل به تهدید وحیله های گوناگون وبهانه های متعددواتهامات ناروا، سعی فراوان مبذول میدارند تاجلو هر نوع فعالیتهای سیاسی مردم راسد نمایند. هرگاه‌به‌محتویات طرح قوا نین و مقررات موضوعه از جانب قوای‌ثلاثه دولت، به‌نطقهای رسمی مقامات مربوط، بخصوص وزرای حکومت ها و صدراعظم ها در کشور غور عمیق شود، بخوبی آشکار خواهد گردید که تمام سعی وتلاش برای اینست تامردم‌ازدخالت وشرکت در سیاست ونهضت های ملی، دموکراتیك ومترقی منع گردند.

بارهادیده‌شده‌که زمانی‌به‌محصلان کشور وبعضاً به کارگران وهنگامی به دهقانان وگاهی هم به ماموران دولت وروشنفکران واصناف‌مختلف اجتماعی، اخطار داده میشودکه نباید درسیاست دخالت کرد ودر نهضت های رهائی بخش شرکت ورزید.

حتی دربرخی از صنوف ماموران دولت، دخالت در سیاست جرم سنگینی بشمار میرود.

بروی این حقا یق مشهود عملا هیچ قشر وطبقه ای از خلق وجود ندارد که بشکلی از اشکال دربرابر فعالیتهای سیاسی آنها موانع ایجاد نشود وبرای آنها چنین تلقین‌نگردد که دخالت در سیاست کار مردم نیست، بلکه منحصر بکسانیست‌که برکرسی های قدرت تکیه زده اند.

د ر سیر تاریخ مبارزات ملی وآزادیخواهی کشور، صد ها مثال بارز وغم انگیزی وجود دارد که هرگاه عضوی از اعضای یك خانواده در سیاست ضد استبداد شرکت کرده، اکثر اعضای آن خانواده نیز مورد تهدید مرگ وامحا قرار گرفته است و «جرم سیاسی» امر جمعی تلقی گردیده، نه شخصی. علت این شیوهٔ نیروهای‌استبداد درطول‌تاریخ روشن است. زیرا علی رغم منافع مختلف و طبقات اجتماعی ستمگر وبهره‌کش، شرکت مردم درنهضت های نجات‌بخش ودموکراتیك‌ودخالت مردم درسیاست باعث آن میگردد‌که اراده عظیم‌خلق‌افغانستان درسیاست داخلی وخارجی دولت تبارز کند ودستگاه حاکمه کشور بنفع خلق بجرخد. واضح است که این امر با ماهیت طبقاتی محا فل حاکمه سیاسی وتمایلات ار تجاعی آنها وبه بقای آنها متعارض است.

پارهامیخواهند این مساله را از زبان ماموران عالیرتبه کشور ومتنفذین ومرتجعین محلی شنیده شده که «دخالت در سیاست کار حکومت ... است ومردم باید ازاده اطاعت کنند.»

دراینجا سوالی بمیان میاید که پس مردم چه حق دارند که وظیفه‌مبرم آنها چیست؟ پاسخ باین پرسش همانا دخالت و شرکت فعال خلق در مبارزات و نهضت های صنفی وسیاسی‌کشور میباشد. این‌اساسی‌ترین راه نجات است. بدون مبارزه ودخالت در سیاست و شرکت در نهضت، پیروزی علیه ارتجاع، علیه خائنین به خلق ونیرو های ضدخلق ممکن نیست. د خالت و اشتراك درسیاست ونهضت دموکراتیك‌وملی ومترقی کشورنه تنهاحق مردم‌است، بلکه وظیفه ضروری آنان نیز بشمار میرود.

تا اینکه طبقات و قشر ها وصنوف مختلف تحول طلب‌اجتماعی از طریق سازمانهای خود، توام بامبارزه اقتصادی، اجتماعی وصنفی درسیاست و نهضت رهائی بخش دخالت وشرکت‌نکنند، ترقی‌اجتماعی وتامین رفاه مردم‌ناممکن‌است.

وقتی‌دستمزد وحقوق کارگران‌کم و ساعات کار آنها طولانی است وشرایط کار آنها هلاکت بار است، وقتی قیمت نان وغله فوق‌العاده‌زیاد است، وقتی کرایه منزل ودکان از اندازه توان مردم بالاست ، و قتی صنایع خانگی و ملی وپیشه وران و تاجران‌متوسط وکوچك ورشکست میشوند، وقتی کارگران و ماموران ازیگانه وسیله معیشت خود، که کار است، محروم میگردند وگروه گروه خود سرانه وبدون مصوّنیت از کار اخراج میشوند، وقتی صدها ملیون افغانی، دسترنج توده های مردم، بی رحمانهٔ حیف و میل میگردد و کوچکترین توجه بحال مردم نمیشود، وقتی هزاران شاگردمکاتب ولیسه‌ها از تحصیلات بلندتروعالیتر وتخصصی محروم میگردندوتمام‌این مسایل در قدم اول معلول سیاست اقتصادی و سیاسی محافل حاکمه کشور، ازآنجمله حکومتهاست، پس پرو شنی معلوم است که برای ریشه‌کن‌کردن اینهمه‌فساد‌وبی‌عدالتی وتحقق جمیع مطالبات وخواستهای دور و نزدیك سیاسی ، اقتصادی، اجتماعی وفرهنگی طبقات تحت‌ستم، نه تنها شرکت ودخالت خلق در سیاست، در مبارزه و در نهضت دموکراتیك وملی‌امر ضروری‌بحساب میرود ، بلکه اساساً باید قدرت سیاسی وحکومت باراده‌خلق، بدست خلق ونمایندگان واقعی خلق تعلق گیرد .

**داکتر اناهیتا**

## برخی ازلغات واصطلاحات

### سیاسی واقتصادی

**استبداد :** (حکومت مطلقه) : حکومتی است که د ر آن قدرت سیاسی در دست یکنفر دیکتاتور متمرکز میباشد وازآن به سودطبقه خود، بر ضد منافع خلق استفاده می‌نماید .

•

**استثمار :** تصا حب بلا عوض محصول کار دیگران. مثلا در جامعه فیودالی ، ملاکین فیودال بواسطه مالکیت بر زمین، توده های بزرگ دهقانان را استثمار می‌کنند . یعنی محصول کار آنانرا بلا عوض تصاحب می‌نمایند. و درجامعه سرمایه داری سرمایه داران بواسطه ما لکیت شخصی بروسایل تولید (فابریکه.. وغیره) کارگران‌را استثماروحشیانه‌نج آنان را بلاعوض تصاحب می‌نماید .

•

**ایدئولوژی:** مجموعهٔ نظرات‌وافکار سیاسی، قضائی ، اخلاقی، هنری ودیگر اندیشه هائی که بیك طبقه یاحزب سیاسی خاص متعلق است .

•

**بورژوازی:** طبقه سرمایه دار که مالك و سایل تولید بوده و از راه استثمار کار گران مزدور، زندگی می‌کند و به ثروت خود می‌افزاید.

•

**بورژوازی‌ملی:** قشری ازبورژوازی کشور های مستعمره، نیمه مستعمره و وابسته میباشد که بطور عمده به تولید وتوزیع داخلی می پردازد وتاحدودی منافع وی بامنافع‌استثمار استعماری امپریالستی‌درتضاد است. بورژوازی ملی خصلت دوگانه دارد و از تغییرات سریع کیفی وبنیادی اجتماعی ومبارزه توده های‌زحمتکش درهراس میباشد. لذا بورژوازی‌ملی در مبارزات ضد فیودالی و ضد امپریالستی متزلزل وناستوار‌است.

از(ص اول)

## یك نظر اجمالی ...

ـ مؤسسات ساخته شده‌درکشور باید جزء ملکیت‌دولت (عامه) باشد.

ـ ربح قرضه باید نازل باشد .

ـ اعاده قرضه وربح آن، باید از طریق صدوراموال (به سیستم‌بارتر) بعمل آید وبعد از شروع‌بهره‌برداری ازمؤ سسات تأسیس شده آغاز گردد، که‌بهترین نمونه آن درکشور صدور گاز طبیعی به اتحاد شوروی است . که از یکسو طی پنجسال پلان سوم ۲۷۲۷ ملیون افغانی‌عواید برای دولت تامین می نماید (طبق را پور پلا ن سوم ) وازسوی دیگر قرضه و ربح دستگاه ساخته شده را نیزباقساط طویل‌المدت‌اعاده میکند .

ـ میعاد قرضه طویل‌المدت باشد.

درخاتمه تصریح میگردد که :

امکانات تامین منابع و سیع مالی تراکم سرمایه، بهره برداری ازمنابع ثروت سرشار کشور وبکار انداختن نیروی عظیم کار انسانی ودرنتیجه افزایش در عواید ملی و دو لت درافغانستان و سیعا موجود است ولی و جود طبقات حا کمه ارتجاعی فئودالی ونفوذ استعمارنوین است‌که مانع اجرای آن میشود و امکانات وشرایط را محدود میسازد .

مبرهن است که‌به هراندازه عواید‌و تولیدملی اضافه گردد، هرقدر سهم بیشتری از آنها در دست دولت متمرکز شود، به همان پیمانه نیز تاثیر دولت در طرح وتطبیق پلانهای دولتی، در رشد اقتصاد ملی کشور و در افزایش حجم حقیقی مصارف انکشا فی بیشتر خواهد بود.

ولی ازآنجائیکه محافل‌حاکمه‌سیاسی موجود کشور ازآنجمله حکومت ها که‌آله وافزار طبقات حاکمه ارتجاعی فئودالی وتاجران بزرگ دلال‌وابسته به استثمار استعماری وامپریا لیزم میباشند، قادر نیستند که پلان های مستدل وعلمی اقتصادی کشور را طرح نمایند ودرساحه تطبیق بگذارند وسکتور دولتی رابنفع خلق بسط وتوسعه دهند، استقلال ملی کشور را از لحاظ اقتصادی تامین نمایند، رشد سریع اقتصاد ملی‌را بوجود آورند وسطح حیات مادی وفرهنگی خلق را ارتقا دهند .

پس در اینصورت راه نجا ت خلق افغانستان دراین‌مرحله تاریخی عبارت است از : به پیرو ز ی رساندن جنبش رهایی بخش ملی‌و دموکراتیك کشور از طریق ایجاد دولت دمو کراتیك ملی وتعقیب راه رشد غیر سرمایه داری که سرانجام تحت رهبری طبقه کار گر به «هدف غایی» می انجامد .

**(آمو)**



از(ص اول)

## طبقه‌جوان کارگر...

جنبش های دهقانان ودیگر قشر های زحمتکش شهر، نیروی محرکه دیگری در تاریخ بود که علل‌اساسی انقلابهای بورژوائی را فراهم ساخت ودر نتیجه فئودالیزم تبدیل به‌نظام مترقی تر سر مایه‌داری گردید( که امروزبنابر شرایط مساعد ملـی و بین‌المللی دراغلب‌کشورهای کم‌رشد آسیائـی، افـر یقائـی از آنجـمله افغانستان که یوغ استعمار کهن را بدور افگنده‌اند، امکاناتی بوجودآمده که تعقیب راه رشد غیر سرمایه‌داری را بجای آن میسر میسازد). همچنان در جر یا ن تاریخ مبا ر زات طبقـه کارگر بحیث نیروی رهبری کننده اجتماعی، باتحاددهقانان ودیگرقشـر های‌زحمتکش، بمثابه قوای محرکـه دیگری بود کـه در یـك قسمت از جهان بـقا یا ی نظام فئو دا لـی‌و سر ما یه دا ر ی در اثرآن، چای‌خود رابه نظام متر قی سو سیا لستـی واگذار کرد. وسرانجام ثمرات کا ر ومبارزه خلق بـعد از صدهـا سال نصیب خود آنها گردید .

براساس همین تـحلیـل فشرده علمی طبعاً در جامعه افغا نستان نیز نیروی محرکه تاریخ و تعیین کننده تکا مل اجتما عـی، خلق و توده‌های مردم کشور اند که شامل طبـقـه کارگر، دهقان، پیشه ور وقشر های زحمتکش شهر وده میگردد .

در حالیکه طبقه دهقانان زحمتکش در نهضـت دمـو کـراتیك وملـی افغانستان بالقوه نیروی عظیم‌مبارزه ضد فئـودا لیـزم وضـد استثمـار استعماری خارجی را تشکیل میدهد، طبقه جوان کارگر افغانستان(باوجود ضعف نسبی عددی آن) بخش فعال ترین رادر این مبارزه ایفا می‌نمایـد زیرا پیگیر ترین نیروی مبارزه درراه به پایان رساندن نهضت دموکراتیك وملی در راه تامین مصالح مـلی و تـرقی اجتماعی وسرانجام در را ه ساختمان جامعه سوسیا لیستی‌بحیث «هدف غائی» طبقه کـار گـر است .

بارشد وتکا مل جبری‌صنایع د ر کشور صفوف طبقه کارگر‌را نقش وی در حیات اجتـماعی وسیا سـی افزایش می‌یابدوباتحاددهقانان‌کم‌زمین وبی زمین شرط اساسی مبارزه پیروز مند را درراه انجام اصلاحات عمیق دموکراتیك وتـامین رشـد اقتصادی واجتماعی فراهم میسا زد. این اتحاد است که در طول مبارزه باید هسـته اساسی جـبهه متحـد وسیع دمو کراتیك وملی را تشکیل دهد. درجه شرکت طبقات متو سط وکوچك وبه‌اصطلاح بورژ وازی‌ملی (سرمایـه داران وتاجـران متوسط ملی) در مبارزه ضد امپر یا لیستی وضد فئودالی تاحدود زیادی ارتباط به تشکل واتحاد طبقه کـارگر بـا دهقانان دارد که البته در کشور ما کار طولانی ودامنه داری را ایجاب می نماید. طبقه کارگر، د هقا نا ن، پیشه وران، بورژ وازی ملی( با در نظـر گـرفتن مزاج دوگـانه آن) و رو شنفکران دمو کرات در جبهـه وسیع دمو کراتیك وملی باهم متحد میشو ند .

بنابـرایـن وقتی مـاز خلـق و زحمتکشان وطبقه کارگـر صحبـت میکنیم ناشی از کدام تمایل ذ هنـی نمیباشد، بلکه نظرات مادر زمینه‌از حقایق عینی وعلمی جهان وکشو ر ما منشاء میگیرد .

همچنان وقتی ما از ضرورت رهبری طبقه کار گر بحیث پیشرو تر یـن نیروی اجتماعی درراه‌بانجام رساندن نهضت صحبت میکنیم متکی به لایل زیرین میبا شد .

ـ طبقه کارگر نسبت به هرقشر وطبقه دیگر زودتر شعور طبقا تی‌و ملی کسب می نماید. زیـرا طبـقه کارگر بسبب محرومیت کامل خـود ازهرنوع افزارتولید بیشتر استثمار میشود وبحیث طـبقه پیش آهنگ درپـرابر هـرنـوع ستم بمخالفـت برمیخیزد وبه بهترین صورت‌منافع حیاتی واساسی تمام خلق را بیان میدارد .

ـ تجربه ثابت کرده است کـه طبقه کارگر پیگیـر ترین واستوار ترین نیروی ضد امپریالیزم است که وسیع ترین بخش خلق کارگـر شهـری ودهـاتی را بـجانب خود میکشاند .

ـ طبقه کارگر باماشین سروکار دارد ودر کار خانه ها متمر کز است ودر شهرها زند گـی میکند. لـهذا نسبت به هر طبقه دیگر تشکل‌پذیر وانضباط پذیر است وازلحاظ‌سیاسی ازهمه زودتر منافع ومصالح خو یش رادرك میکند .

ـ طبقه کارگر بنابر رشد ناگزیر صنعت در کشور طبقه رشد یا بنده است ودرتعداد، نفوذ ونقش‌اجتماعی آنها روزبروز افزایش یعمل می آید.

ـ طبقه کارگر عالیترین حا مل نظریات اقتصادی واجتماعی نجا ت بخش ملی‌جهان یعنی‌جهانبینی علمی است که الهام بخش‌کلیه‌نیرو های دمو کراتیك وترقیخواه جهان است

ولی ما بوضاحت تصریح میکنیم که عظیم‌ترین نیروی بالقوه ومتحد طبقه کارگر دهقانان کشور اند .

درك این مساله از لحاظ پرنسیب وهدف ستراتیژیك ماممیم است.زیرا تاکنون نضاد عمده بین توده هـای عظیم دهقانان وملاکین فئو دال‌بطور عموم وخلق ما با امپریالیزم حـل نگردیده وافغانستان درمرحله‌نهضت دمو کراتیك وملی خود قرار دارد . پرش ازمرحلهٔ ستر اتیژیك (حذف مرحله جنبش دموکـرا تیك وملـی افغانستان) اشتباه جبران نا پذیـر است ودر نتیجه باعث تجربه نیرو هـای ترقیخواه از نهضت‌دموکراتیك وملی وحتی موجب شکست نهضت دراین مرحله تاریخی میگردد .

مسلم‌است که بنابر اصول خلاق جـهان بینی علمی وانطبـاق آن در شرایط کشور ،پیشرو ترین‌نیروهای سیاسی در مبارزه ونهضت طـبقه جوان کارگر است .

ولی باید خاطر نشان ساخت که در حال حاضر کارگران کشور ماازلحاظ کمی وکیفی وشعور طبقا تی وسیاسی‌تازه قوام میگیرند وهنوز نیروی سیاسی متشکـلی بـحساب نمی روند.

ازاین‌جاست که نیروهای تر قی خـواه وطـن پـرست، نـیروهـای دمو کراتیك خلق بمثابه‌پیش‌آهنگ طبقه زحـمتکش کـشو ر، بغـرض افزایش نقش رهبری کننده طبقـه کارگر، باید کار دا منه‌داری‌رادرراه ارتقای شعور سیاسی وطبقاتی آنها و در راه‌سازماندهی‌آنهاو بالاخره‌درراه ترویج وتبلیغ‌ایدیا لوژی طبقه‌کارگر ایفا کنند .

معهذا در حالیکه نباید یـك لحظـه اصول فوق‌راازنظر دورداشت،جامعهٔ افغانستان امکان آنرا دارد که‌حرکت خودرا در استقرار یـك حکو مـت دموکراسی‌ملی‌وراه‌رشدغیرسرمایه‌ـ داری تحت رهبری هریك از طبقات دموکراتیك ومترقی شروع کنـد و حتی بانوجه بشرایط امروزی جـهان چنین حکومتی نیز امـکان دارد د ر صورت گرایش روز افزون بسمت چپ، جنبش‌را بسط وتو سعه دهدو بسوی «هدف غائی» رود. معهذا بـه انجام رساندن نهضت دموکراتیـك وملی وانتقا ل به‌هدف غائی» صرف تحت رهبری طبقه کارگر به اتحاد طبقه دهقانان وپیش آهنگی سازمان سیاسی نوع جدید آن تضمین شده وصـورت گـرفته میتواند. ما باین رسالت عظیم ووظیفه سترگ‌تاریخی خود آگا هیم .

چنین است مفهوم کلی وعمیـق نظرما درباره اینـکه طبقه جـوا ن کارگر افغا نستان پیشرو تـریـن نیروی اجتما عی در جریان جنبش دموکراتیك وملی کـشور ما بشمار میرود . بازهم درین‌پاره وترکیب اجتماعی وطبقاتی‌وملی‌کشور ودرباره « دو ستا ن و د شمنا ن خلق » وسیعاً صحبت خواهیم کرد .

**(ببرك كار مل)**

## گـرگـت سـپـیـد

راویان آثار وناقلان اخبار آورده‌اند که در روز گار کهن روستایی بـود آبادان، مامون از آفت زمان و غارت دوران، چون عروس آراسته و چون سـروپیراسته ، اطرافش جنگـلی از درختان شاداب‌رسته‌وازدر ودیوارش سبـزهٔ زمـرد یـن جسته . القصه روزگاری گرگ سپید خون آشام درحومهٔ جنگل پدید آمد که از صبح تاشام بصورت علی‌الدوام برحیوانات چرنده حمله آوردی، برخی‌را دریدی وجمـعی را شهر گ کـلو بریدی. ساکنان روستا که از گـزند درندهٔ وحشی بستوه آمده بودند باصحاب رأی روی آوردند و چـارهٔ مشکـل جستند، گره کشایان و مدبران‌برآن شدند فرداکه آفتاب عالمتاب برابریکهٔ طلوع پانهد تمام جوانان وجنگ ـ آوران با شمشیر وکمان راه جنگل گیرند وآن ستمگر خونریزرا بدست آرند تاباشد سلامت روستا اعـاده گردد .

فرداکه مهر زرافشان در لاجورد آسمـا ن پدید آمـد فـریاد جوانان وشبیهـهٔ اسبان در پهنـای جنـگل پیچیدن گـرفت ودرندهٔ سپید بنای تلاش ودویدن، راه نجات بسته‌بود وفرصت از دست رفته نا چار راه روستا گرفت‌وبخیال‌اینکه درمرغانچه و یـا ا سطبـلی پنـا هنده شو د تا فرصت نجات آماده، ولی‌دیددرها بسته و شیشهٔ فـر صت شکسته واندرانجا کـربه‌ای بر سبیل عادت روبآفتاب نشسته است، آفت‌سپید چون جنایتکاران ورشکسته لب‌بتملق وتضرع کشوده گفت: ای نوه‌شیران ووارث پلنگان تو که‌محرم‌روستائیانی وانیس دوستان، صاحبدلی بمن‌نماکه بوی بناهنده شوم و راه نجاتیکـه آنرا جوینده. ایـن همه غوغا بقصد جان منست ومرگ ناخوانده مهمان من. مرگ درد آور است و بـدین افتضاح درد آورتر . گر به ازلابـهٔ جنایتکار پیر سر نرمی گرفت وراه گرمی وگفت: درپایان روستا بخانهٔ عزیز نجار شود تا رستکاری یابـد ودل قراری. گرگ سفید چون پید بروجود لرزید، وفریادکشید: هیهات که دیروز مرکب باری اورا دریده ام وراه نجات بـر خود بریده. گـربه از دگران نام برد ولی بلای سپیـد یکی را گوساله کشته، آن دگری را گوسپند دریده وآن دگـران راهـم بی‌گزند نمانده، بدینمنوال ازهرکسی نام گرفتی جنایتکارسپید عذرآوردی واظهار خجالت کردی . لاچار گربه راه مشورت را کـوتاه گرفت وبـه بلای سپید گفت: اکنون که همه را سربریده، دریده وپاشکسته ای‌راهی جز تسلیم بـه سر نو شت نداری، دریدن جز دریده شدن وخون گرفتن جز خون دادن کیفری ندارد وجنایت برجماعت هرگز بخشوده نشود .

**(سلیمان لا یق)**